

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

تسلطها و نوآوریهای مولوی در نحوهٔ ارائه پرسشها در مثنوی

(ص ۱۰۵-۱۲۵)

صغری جلیلی جشن آبادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

پرسش یکی از انواع جمله‌های انشایی طلبی میباشد که بسیاری از شاعران، از آن جز در هدف کسب آگاهی، بهره میبرند و در کلام خود هنربلاغی میسازند. بررسی انواع و بسامد هر یک از جملات موجود در دیوانهای شعر، علاوه بر ارزش ادبی، میتواند نشان‌دهندهٔ ارزش سبک‌شناسی خصوصاً در شناخت اندیشه‌ها و زوایای شخصیتی شاعران و نویسندگان باشد. بنای تحلیلی در این پژوهش، تقابل دوگانه است که مولوی، غیرمستقیم آن را بیان کرده است. در تحلیل پرسشهای بلاغی مثنوی، همهٔ اغراض بلاغی زیرمجموعهٔ سه هدف بنیادین در بلاغت که امر، بازدارندگی و بیان مطلب میباشد، تقسیم بندی و تحلیل میشوند. شگردهای مولوی در پرسش و پاسخهای بلاغی، مقتضای حال مخاطب است. حتی پرسشهای شخصیتها متناسب با شأن و موقعیت اجتماعی آنان است. گاهی پرسشهایی که ایجابی و حقیقی به نظر میرسد، بسترمناسبی برای گسترش مفاهیم تعلیمی و رفع اشکال مخاطب است که مولوی با شگردهای چون؛ حصروقتصر، تمثیل، پرسشهای پی در پی و پاسخهای پرسشی و جمله‌های شرطی، سؤالهایش را مؤکد میکند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و تحلیل ابیات است و شگردهای بلاغی و هنری مولوی را آینگی میسازد.

**کلمات کلیدی:** پرسش بلاغی، مثنوی، تقابل دوگانه، مولوی

## ۱- مقدمه:

فنون بلاغی، ابزارهایی است که شاعر برای بیان اندیشه‌های خویش به خدمت میگیرد تا سخن از تأثیر بیشتری برخوردار شود. بلاغت را میتوان مطالعه زبان در کاربردهایی عملی تعریف کرد که با تأکید بر انگیزش و تأثیرهای دیگر زبان، به سخنور کمک میکند تا بر مخاطب تأثیر نهد (Abrams: ۲۷۶، Aglossary of literary terms).

پرسش در نخستین دسته‌بندی، متعلق به حوزه دست‌ور زبان فارسی و سپس به جهت دارا بودن مقاصد بلاغی، مربوط به دانش معانی است و از انواع جمله‌های طلبی انشایی است که در علم معانی بحث میشود. سکاکی معانی را قواعدی میدانند که با آن احوال لفظ شناخته میشود؛ احوالی که با آنها، لفظ با مقتضای حال برابری میکند (مفتاح العلوم: ۱۳۰) تفاوت‌زانی هم نتیجه علم معانی را هماهنگی سخن با مقتضای حال دانسته‌است و در دوره کنونی، معانی را اصولی میدانند که با آن کیفیت هماهنگی کلام با شرایط حال و مقام شناخته میشود و فایده این علم را آگاهی بر اسرار بلاغت در نظم و نثر میدانند (آیین سخن، صفا: ۱۴).

در کتاب فرهنگ اصطلاحهای ادبی، آبرامز، پرسش بلاغی Rhetorical Question را اینگونه تعریف کرده‌است: «جمله‌ای است در ساختار پرسش که هدف از آن رسیدن به آگاهی و یا انتظار پاسخ نیست؛ بلکه دستیابی به تأثیر بیانی بزرگتری نسبت به بیان مستقیم است. بر پایه نظریه کنش‌گفتاری speech-Act، نیروی کارگفتی جمله پرسشی، سؤال نیست؛ بلکه بیان است. این صنعت بیشتر در گفتمان ترغیبی بکار میرود» (ص ۲۸۰).

درباره کارکرد بلاغی پرسش، به طور کلی پژوهشهایی انجام شده‌است که میتوان به نمونه‌هایی چون؛ مصطفی دشتی‌آهنگر (۱۳۹۵) در مقاله «پرسشهای تشریحی در ادبیات معاصر فارسی»، حمیدطاهری (۱۳۸۶) در مقاله «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ»، حسین آقا حسینی (۱۳۹۲ و ۱۳۹۰) در مقاله‌های «اهمیت پرسش در متون عرفانی» و «نقد و تحلیل بر مبحث پرسش در کتب بلاغی فارسی»، عباس ماهیار و رحیم افضلی‌راد (۱۳۹۵) در مقاله «پرسش و اغراض ثانوی آن در غزلیات سعدی»، ندا امیرمقدمی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «منظورشناسی جملات پرسشی در دیوان ناصر خسرو»، جلال رحیمیان و عباس بتولی‌آرانی (۱۳۸۳) در مقاله «منظورشناسی جملات پرسشی در شعر اخوان ثالث» و... که همه در نوع خود پژوهشهایی محققانه میباشد، اما درباره کارکرد بلاغی پرسش در مثنوی کاری انجام نشده‌است.

علم معانی یکی از بحث‌های پیچیده در بلاغت است؛ دشواری موضوع از یکسو و تقلید و تأثیرپذیری محض از قاعده و روش‌های زبان عربی و تطبیق با نمونه‌های زبان فارسی از سوی دیگر باعث پریشانی اهداف بلاغی شده‌است. در همه کتب و پژوهش‌های بلاغی، به ضرورت بازبینی علم معانی اشاره شده‌است؛ اما در هیچ کدام، راهکاری برای تشخیص و تعیین اهداف

بلاغی ارایه نشده است و مرزبندیهای موجود در کتب جدید بلاغی، خوانندگان و دانشجویان ادبیات را در تعلیق نگاه میدارد و خواننده سردرگم در میان تشخیص هدف بلاغی ابیات میماند. حتی در نامگذاری نیز باید دوباره نگرینست؛ مگر نه این است که هدف نهایی و اصلی شاعر از برخی پرسشها، طلب خبر نیست «ظاهراً آن شاخ اصل میوه است/ باطناً بهر ثمر شد شاخ هست» پس چرا میگوییم اغراض ثانوی یا اهداف فرعی؟ جدا از مباحث زبانی و دستوری که در نگاه اول مورد نظر است، به نظر نویسنده، در توضیحاتی که درباره کارکرد معانی جملهها داده میشود لازم است که اینگونه تحلیل شود؛ اما در نامگذاری نهایی نام اغراض ثانوی کلام را در این موارد بکار نبریم و همان کارکرد بلاغی، بسیار مناسبتر مینماید. همانطور که در کتابهای مختصر المعانی و جواهر البلاغه و معانی بیان همایی، معانی مجازی گفته شده است.

این پژوهش که در نوع خود اثری تازه مینماید و رویکردی تازه به تقسیم بندی اهداف بلاغی دارد، خوانندگان و دانشجویان را از سردرگمی در تحلیل و نامگذاری اهداف بلاغی، آسوده میسازد؛ زیرا بنای کار، اصل تقابل دوگانه میباشد. بنابر «تُعَرَفُ الْأُمُورُ بِأَضْدَادِهَا» در بررسی اهداف بلاغی پرسش در مثنوی، به این نتیجه میتوان رسید که بسیاری از اهداف بلاغی را نمیشود به روشنی، مرزبندی کرد؛ زیرا هر امری برخاسته از نهی میباشد و هر انکاری، مقابله اثبات حکم و نظری است. هر تعجیزی در برابر تعظیم است که ناتوان مینماید و هر اندوهی در اثر زایل شدن شادی است و برعکس. در تقسیم بندی این اهداف نیز بر سه عنوان کلی؛ امر، نهی و تقریر بسنده شده است و همه اغراض بلاغی در زیر مجموعه این سه اصل بررسی و تحلیل میشود.

## ۲- پرسش در مثنوی

بسیاری از داستانهای مثنوی بر محور پرسش میگردد که اگرچه در ظاهر ایجابی مینماید، در حقیقت، بلاغیترین سخنان مولوی، در بستر آنها شکل میگیرد. پرسش نیمی از دانایی است: «زانکه نیم علم آمد این سؤال / هر برونی را نباشد آن مجال» (۴/ ۳۰۸) پرسشها باید عالمانه باشد: «هم سؤال از علم خیزد هم جواب/ همچنان که خار و گل از خاک و آب» (۳۰۹) پرسش و چرا گفتن باید فایده ای داشته باشد: «این چرا گفتن سؤال از فایده است/ جز برای این، چرا گفتن بد است» (۲۹۹۶) پرسشهای موسی از خدا بسیار ملموس و صمیمانه است (۳۰۳-۳۰۶):

گفت حق دانم که این پرسش تو را	نیست از انکار و غفلت وز هوا
ور نه تأدیب و عتابت کردمی	بهر این پرسش تو را آزردمی
لیک میخواهی که در افعال ما	باز جویی حکمت و اسرار ما
تا از آن واقف کنی مر عام را	پخته گردانی بدین مر خام را

گاهی پرسشها برای لذت محض است و هدفی جز مکالمه با کسی که دوستش داری، در آن

نهفته نیست. هدف، لذت شنیدن است. ساقی علاوه بر نوشتن باده باید نامش را نیز با صدای بلند بگوید که گوش هم بهره‌اش را ببرد:

ای حسام الدین ضیاء ذوالجلال      چون که مبینی چه میجویی مقال؟  
این مگر باشد ز حبّ مشتهی      اسقنی خمرا و قل لی آنها  
(۲۰۷۷\_ ۲۰۷۸)

مولوی به امر بلاغی پرسشها اشاره دارد و ذکر میکند که یکی از کارکردهای ثانوی پرسش، آگاهی بخشیدن به ناآگاهان است. با شگرد نادانسازی خویشتن: «مستفیداعجمی شد آن کلیم/ تا عجمیان را کند زین سرعلیم» (۳۰۱۴/۴) موسی برای آنکه مردم ناآگاه را از راز استمرار چرخه مرگ و زندگی موجودات آگاه سازد، خود را مانند کسی نشان میدهد که از آن موضوع آگاهی ندارد و میخواهد آگاهی کسب کند. گوینده با آنکه از موضوعی آگاه است، خود را به نادانی میزند و آن را با شک و تردید و یاپرسش بیان میکند. این شگرد، از پسندیده‌ترین شیوه‌های تعلیمی و تربیتی انسانهای وارسته است؛ زیرا مخاطب نیز مجال اظهار نظر مییابد و با نیوشیدن دیدگاه‌های مخاطبان، هم ابعاد تاریک مسأله روشن میشود و هم مرتبه فهم اشخاص و احوال روحیشان آشکار میگردد و نیز، لازمه این شیوه، فروتنی است و فروتنی نیز موجب تشویق مخاطب و انفعال او میشود (شرح جامع مثنوی، زمانی، ۸۴۹).

در ساخت پرسش، با طرح اشکال و سؤال، مخاطب را با خود همسو میکند. برخی از حکایت‌هایی که در منابع پیش از مولوی آمده است بسیار بیروح است؛ اما مولوی با شگرد گفتگو آنها را می‌پروراند که مهمترین عنصر گفتگونیز پرسش و پاسخ است. برای نمونه در حکایت استاد و شاگرد دوبین، که پیش از مثنوی در اسرارنامه عطار آمده است. پرسشی که در اسرارنامه مطرح میشود با پرسشی که مولوی در داستان می‌آورد از نظر تأثیر بر مخاطب، متفاوت است: «براستاد آمد گفت: ای پیر/ دومیبینم قرابه من چه تدبیر؟» (ص ۹۹) اما در مثنوی (۱/ ۳۲۷-۳۳۲) آمده است:

گفت احوال: زان دو شیشه من کدام      پیش تو آرم؟ بکن شرح تمام  
گفت استاد: آن دو شیشه نیست رو      احوالی بگذار و افزون بین مشو  
گفت: ای استا مرا طعنه مزن      گفت استا: زان دو یک را در شکن

که در سخن عطار، گویی شاگرد خودش میدانند که دوبین است؛ اما پرسشی که مولوی از زبان شاگرد دارد قطعاً نمایان میکند که شاگرد از دوبینی خود ناآگاه است و دچار جهل مرکب است و بیدار کردن این منکران به مراتب دشوار است. داستان موسی و فرعون که در شرح اسرار شگرف خودشناسی است (۲۵۰۹\_ ۲۵۱۰)

## ۲-۱: بستر پرسشهای بلاغی در مثنوی

**الف - تمثیل:** مولوی در ابیات زیر، در تمثیلی زیبا ناهماهنگی صوری دو در را برای مخاطب به تصویر میکشد و منتظر پاسخ مخاطب میماند. قطعاً مخاطب این تصویر تمثیلی را در مقابل خود تجسم میکند:

گفت صوفی: ما فقیر و زار و کم قوم خاتون مالدار و محتشم  
کی بود این کفو ایشان در زواج؟ یکدر از چوب و در دیگر ز عاج؟  
(۱۹۵-۱۹۶)

**ب- پرسشهای پی در پی Quick fire Question:** اینگونه پرسشها میتواند گوینده را به ژرفای ضمیر مخاطب رهنمون سازد. فرصت تحلیل ارتباط پرسشها با یکدیگر را نداشته باشد و مجاب شود. شیوه‌ای منبری است برای اقناع مخاطب. در منابع بلاغی پیشین، بکارکرد پرسشهای متوالی اشاره‌ای نشده است که از دستاوردهای تازه این پژوهش میباشد. مولوی در پاسخ پرسش ابله‌ی: «کین زمین را از چه ویران میکنی؟! / میشکافی و پریشان میکنی؟» پاسخ پرسش را نیز با پرسش میدهد تا او را وادار به سکوت کند (۲۳۴۱-۲۳۵۳):

کی شود گلزار و گندمزار این تا نگردد زشت و ویران این زمین؟  
کی شود بستان و کشت و برگ و بر تا نگردد نظم او زیر و زبر؟  
تا بنشکافی به نشتر ریش چغز کی شود نیکو و کی گردید نغز؟  
تا نشوید خلطه‌ایت از دوا کی رود شورش کجا آید شفا؟  
پاره پاره کرده درزی جامه را کس زند آن درزی علامه را؟  
هر بنای کهنه کآبادان کنند نه که اول کهنه را ویران کنند؟

داستان با پرسشی به ظاهر ایجابی شروع میشود؛ اما مولوی با پرسشهای پی در پی خود، مخاطب ابله، به سکوت وامیدارد.

**ج- جمله‌های شرطی Conditional Sentences:** سؤالهایی که بر ساختار شرطی جمله استوار است، نقش تأکیدی بر مخاطب مینهد. (۱۱۱۰-۱۱۱۲):

چون تو باشی بخت خود ای معنوی پس تو که بختی ز خود کی گم شوی؟  
تو ز خود کی گم شوی ای خوش خصال چون که عین تو تو را شد ملک و مال  
اگر سعادت ذاتی شود، هیچگاه آن را از دست نخواهد داد و نتیجه میگیرد به سوی این سعادت ذاتی (که بخت خودم باشم) برود (۳۶۸۱-۳۶۸۵):

گر نبودی حاضر و غافل بدی در ملامت کی تو را سیلی زدی؟  
ور ازو غافل نبودی نفس تو کی چنان کردی جنون و تفس تو؟  
پس تو و عقلت چو اصطربلاب بود زین بدانی قرب خورشید وجود

هیچگاه نفس تو این کار را نمیکرد؛ پس، عقل تو حاضر بر اعمال توست و نفس تو از عقل

غافل بود و در نهایت میگوید که از عقل غافل مشو (امر به عقل‌ورزی).

د- **حصرو قصر Restriction**: در داستان ذوالقرنین که کوه قاف را میبیند، از تعجب: «گفت تو کوهی دگرها چیستند؟/ که به پیش عظم تو باز ایستند؟» (۳۷۱۳) فقط تو کوه هستی. دیگر کوه‌ها کوه نیستند. البته برخی شارحان، به تسامح، اینگونه معنا کرده‌اند: «اگر تو کوه هستی، پس کوه‌های دیگر چه هستند که در برابر عظمت تو بازیچه‌ای بیش نیستند» (شرح جامع مثنوی، زمانی، بیت ۱۰۳۷) که با این توضیح، ساختاری شرطی مییابد و نادرست است. در نمونه‌ای دیگر (۱۱۸۳-۱۱۸۴):

ور بخواهی از دگر هم او دهد      بر کف میلش سخا هم او دهد  
مولوی با ساختار حصرو قصر، میگوید حتی اگر از کس دیگری هم بخواهی فقط و فقط خدا به تو اعطا میکند و مخاطب را تشویق میکند که به سوی خدا گام بردارد. در این بیت نیز مولوی با تعجیز بنده و تعظیم خداوند، نیرویی بزرگتر را به او نشان میدهد و بنده را به سوی خدا مشتاق میکند (۳۴۹۹-۳۵۰۰):

جز تو پیش کی برآرد بنده دست؟      هم دعا و هم اجابت از تو است  
هم ز اول تو دهی میل دعا      تو دهی آخر دعاها را جزا

حصرو قصری که واژه «تو» دارد، تعظیم خداوند را بیشتر میکند و در نهایت، انسان عاجز، قدرتی برتر از خدا نمی‌بیند و تشویق میشود تا به سویش برود.

## ۲-۲: انواع پرسش در مثنوی

الف- ایجابی **The Real Question**: گاهی، پرسش صرفاً در بردارنده پاسخ است و کارکرد بلاغی ندارد برای نمونه، در حکایت حلیمه و گم شدن نوزادش، پرسشهای پیرمرد از حلیمه، در سیرداستان و از نگاه پیرمرد و حلیمه، صرفاً ایجابی است؛ اما همین پرسشها، از نگاه مولوی برای مخاطب مثنوی، پراز کارکرد بلاغی است. مولوی خود دانای کل است؛ اما میپرسد تا مخاطب را با خود در سیر داستان شرکت دهد (۹۳۶-۹۳۷):

پیرمردی پیش آمد با عصا      کای حلیمه چه فتاد آخر تو را؟  
که چنین آتش ز دل افروختی؟      این جگرها را ز ماتم سوختی؟

ب- **مقدّر The Possible Question**: از آنجایی که مولوی خطیب بود و مثنوی را در حضور مریدان میسرود و حسام‌الدین چلیپی نیز آن را مینوشت، در برابر بسیاری از مطالبی که مولوی تقریر میکرد، گاهی اشکالهایی در ذهن مخاطب به وجود می‌آمد که مولوی آگاهانه پاسخ آن را میداد: «چون که کوتاه میکنم من از رشد/ او به صد نوعم به گفتن در کشد» (۲۰۷۷)

یکی از این صد نوع سخن گفتن، پرسشهای مقدر و احتمالی است که مریدان و یا حسام‌الدین از مولوی میپرسند و او نیز پرسش را با پرسش پاسخ میدهد. مولوی به پرسشی مقدر (اگر قهر و خشم نبود چه میشد؟ کاش تنها لطف و مهر بود و بس؟) پاسخ میدهد: «پس بماندی لطف بی قهر و بدی/ پس کمال پادشاهی کی بدی؟» (۱۰۷۹)

ج- بلاغی **Rhetorical Question** (که در ادامه پژوهش به تفصیل به اهداف پرسشهای بلاغی میپردازیم).

### ۲-۳: پرسشهای هنری و ساختار روایی

در داستانهای مثنوی با دو کارکرد هنری در پرسشها روبرو هستیم. نخست مخاطب مثنوی و دوم، گوینده پرسش در داستان. در ابیات ۳۴۷۳ تا ۳۴۷۶ خطاب به منکران آمده است:

یا تو پنداری که روی اولیا	آن چنان که هست میبینیم ما؟
در تعجب مانده پیغمبر از آن	چون نمیبینند رویم مؤمنان؟
چون نمیبینند نور روم خلق؟	که سبق بردست بر خورشید شرق؟
ور همی بینند این حیرت چراست؟	تا که وحی آمد که آن رو در خفاست

که از منظر اقتضای حال مخاطب مثنوی، تعظیم رسول است و از منظر داستانی، تعجبی است که محمد(ص) بر زبان جاری میکند.

اشخاص داستان باید زنده باشند چونان مردم واقعی، ویژگیها و طرز تفکر خویش را از خلال گفته‌های خود بروز دهند ایجاب میکند که او لحن روایی شفاهی (skaz) را در پرسش دیالوگها رعایت کند. اسکاز در گفتگو زمانی اتفاق می‌افتد که قهرمان در گفتارش از سبکی مخصوص بهره برد؛ آنگونه که در کمیدیهای باستانی، قهرمان مثبت از زبان ادبی فاخر سود میجوید و قهرمان منفی و کمدی به زبان معمولی خود سخن میگویند (رستاخیز کلمات، شفای عی کدکنی: ۲۲۸). مولوی پرسشهای شخصیت‌های داستان را متناسب با طبقه اجتماعی آنان مطرح میکند: از زبان مخاطبی ابله، که قدرهمنشینی با صدیقان را نمیداند، کارکرد بلاغی متفاوت میشود (۷۱۴-۷۱۵):

نه چو آن ابله که یابد قرب شاه	سهل و آسان درفتد آن دم ز راه
چون ز قربانی دهندش بیشتر	پس بگوید ران گاوست این مگر؟!

کارکرد این پرسش، به اقتضای حال شخصیت داستان، تعجب و حیرت است؛ اما به اقتضای نگاه مولوی، تحقیر و تمسخر ابله است با قرینه‌ای در بیت: «نیست این از ران گاو ای مفتری / ران گاو مینماید از خری» (۷۱۹).

### ۲-۴: دوطرف پرسش در مثنوی

در مثنوی، دوطرف پرسش، گاهی دوانسان و گاهی انسان و غیرانسان و گاهی هر دو غیرانسان و گاهی نیز حدیث نفس است. گفتگوی سلیمان باتاج پرسشی بلاغی است. کسی از تاج انتظار پاسخ ندارد: «هشت بارش راست کرد و گشت کژ/ گفت تاجا چیست آخر؟ کژمغز» (۱۹۰۴) مکالمه سلیمان با گیاه و پرسش از او (۱۲۸۷-۱۲۹۰) و یا پرسش موسی از خدا و بالعکس (۳۰۰۹\_۳۰۰۹) در گفتگوی انسان با غیرانسان در مثنوی، با توجه به تفکر مولانا که همه ذرات عالم را سمیع و بصیر میداند، از تأثیرهای بلاغی آن نباید غافل شد. یکی از شخصیت‌های پرسشگر در مثنوی که مولوی از زبان او کلام خود را می‌آغازد و داستان را بسط میدهد، یاهوگو یاهمان فضول است؛ اما در اصل یاهوگو نیست؛ زیرا پرسشهایی مقدّر رامطرح میکند که مولوی نیز از پاسخ دادن به آن لذت میبرد چرا که برای رفع اشکال مخاطب، راهگشا است (۴۹۰-۴۹۲):

دور عثمان آمد و بالای تخت      بر شد و بنشست آن محمود بخت  
پس سؤالش کرد شخصی بوالفضول      کان دو ننشستند بر جای رسول  
پس تو چون جستی از ایشان برتری؟      چون به رتبت تو از ایشان کمتری؟

پرسش یاهوگو هم در سیرداستان پرسشی بلاغی (نکوهش عثمان است به طریق مؤدبانه) است و هم در سخنان مولوی. نیز در داستان فضول و صوفی که به مراقبت میپرداخت (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰).

گاهی نیز پرسشها در بستر حدیث نفس Monologue و در ذهن شکل میگیرد و پاسخی برای آن از کسی انتظار نمی‌رود و صرفاً کارکرد بلاغی دارد. در حدیث نفس، گوینده در موقعیت عاطفی و هیجانی شدیدی قرار میگیرد و به ناچار، به گفتگو با خود میپردازد تا پرده از عاطفه فروافکند. در مونولوگ، صداقت وجود دارد. انسان از یکسو پرسنده است و از دیگر سو پاسخ‌دهنده. حدیث نفس، محمل مناسبی برای بیان عجز انسان است. (۱۳۰۱-۱۳۰۳):

کندن گوری که کمتر پیشه است      کی ز فکر و حیل و اندیشه است؟  
گر بدی این فهم مر قایل را      کی نهادی بر سر او هابیل را؟  
که کجا غایب کنم این کشته را؟      این به خون و خاک در آغشته را؟

#### ۵-۲: پاسخ پرسش با پرسش

شگرد مولوی در پاسخ به پرسشهای بلاغی، باز هم پرسش بلاغی است. خداوند در پاسخ موسی که میگوید چرا ما را می‌آفرینی و باز معدوممان میکنی، میگوید:

موسیا تخمی بکار اندر زمین      تا تو خود هم وا دهی انصاف این  
چون که موسی کشت و شد کشتش تمام      خوشه‌هایش یافت خوبی و نظام،  
داس بگرفت و مرآن را میبیرد      پس ندا از غیب در گوشش رسید  
که چرا کشتی کنی و پروری؟      چون کمالی یافت آن را میبری؟



و موسی:

گفت یا رب زان کنم ویران و پست      که در اینجا دانه هست و گاه هست  
دانه لایق نیست در انبار گاه      گاه در انبار گندم هم تباه

که مولوی از زبان خداوند، در طلب پاسخ پرسشش که از نظر بلاغی، تجاهل مفید اقع است، باز می‌پرسد (۳۰۱۶-۳۰۲۴):

گفت: این دانش تو از کی یافتی؟      که به دانش بیدری برساختی؟  
گفت تمییزم تو دادی ای خدا      گفت پس تمییز چون نبود مرا؟

آیا خداوند پاسخ پرسشش را نمیداند که از موسی می‌پرسد؟ مگر نه این است که با این پرسشها، می‌خواهد موسی و کسانی را که این پرسش را در ذهن دارند، گام به گام به سوی سکوت فراخواند؟

#### ۶-۲: کارکرد بلاغی بر پایه تقابلهای دوگانه

روش مولوی در بسیاری از ابیات بر اساس تضاد و تقابلهای دوگانه است، بدینگونه که در یک پرسش، دو امر کاملاً متفاوت را پیش روی هم قرار میدهد و در نهایت به نتیجه‌ای می‌رسد. «کی رسد همچون تویی را کز منی/ امتحان همچو من یاری کنی؟» (۳۵۲) در مصرع نخست، هدف تحقیر است و در مصرع دوم، تعظیم خود است. در نهایت به انکار قطعی می‌رسد که اصلاً امکان ندارد کسی که در اوج تحقیر است، کسی را که در اوج بزرگیست، دستخوش آزمون کند. مولوی منکران مثنوی را تحقیر میکند و در مقابل، مثنوی را ارج مینهد: «یا تو پنداری که حرف مثنوی/ چون بخوانی رایگانیش بشنوی؟» (۳۴۵۹) در بیتی دیگر این تقابل را به اوج می‌رساند: «عیب بر خود نه نه بر آیات دین/ کی رسد بر چرخ دین مرغ گلین؟» (۳۷۴۶). گاهی نیز این تقابل دوگانه مخاطب را درگیر پرسش میکند و با ساختار حصر و قصر تأکید میکند تا مخاطب پاسخ را از میان دو تقابل برگزیند (۱۶۷۷-۱۶۷۸):

سحر رفت و معجزه‌ی موسی گذشت      هر دو را از بام بود افتاد طشت  
بانگ طشت سحر جز لعنت چه ماند؟      بانگ طشت دین به جز رفعت چه ماند؟

که هر دو انتخاب را پیش روی مخاطب عرضه میکند و بدون جانبداری از آنها، مخاطب را مخیر به گزینش میکند، هر گاه مولوی از یکی از این تقابلها جانبداری کند، کارکرد بلاغی پرسش انکار است و در غیر این صورت، تخییر است. مولوی، دانایان را بزرگ میداند و فریبکاران ظاهرین را نیز تحقیر میکند و با تمثیلی زیبا، عمل فریبکاران را تمسخر و در نتیجه آنها را از عمل خود نهی میکند (۲۰۸۴-۲۰۸۷):

پیش دانا برده‌ای سرگین خشک  
 بعبر را ای گنده مغز گنده مخ  
 اخ اخی برداشتی ای گیج کاج  
 تا فریبی آن مشام پاک را  
 که بخراین را به جای ناف مشک  
 زیرینی بنهی و گویی که اوخ؟  
 تا که کالای بدت یابد رواج؟  
 آن چریده‌ی گلشن افلاک را؟

### ۲-۷: مرزبندی نکردن اهداف بلاغی:

اغراض پرسشهای بلاغی در مثنوی ظاهرو باطنی دارند. ظاهراً دربیتی، افاده هدفی خاص به نظر آید؛ اما بایست باطن آن را کاوید و بر ظاهر بسنده نکرد. در بیت ۲۴۲ دفتر چهارم، دست کشیدن از امور مکروه را عین رفتن به سوی خوبیها میدانند: «ترک این تون گوی و در گرمابه ران/ ترک تون را عین آن گرمابه دان» که ترک ازبدی، همان فرو رفتن در خوبی است. در بیان کارکرد امرونی، شاید بتوان گفت که اصلاً مرزی وجود ندارد. پرسشی که فحوای نهی از کاری است، حقیقتاً با توجه به همان تقابلهای دوگانه، امر به چیزی بهتر رانیز به همراه دارد (۲۰۸۱ و ۲۰۸۳):

در حضور مصطفای قند خو  
 دست میزد بهر منعش بر دهان  
 چون ز حد برد آن عرب ازگفت و گو  
 چندگویی پیش دانای نهان؟

با ذکر زیاده‌گوییهای آن عرب، به تحقیر او میپردازد که سخن گفتن بیهوده را از حد برده است (نهی از گفتار بیهوده) و سپس او را به سکوت در برابر رسول خدا امر میکند و یا در بیت: «غافلای هم حکمت است و این عمی/ تا بماند لیک تا این حد چرا؟» (۲۶۰۸) با طرح پرسشی، مخاطب را که در غفلت غرق شده است، بیدار میکند (نهی از غفلت) و او را به سوی آگاهی و بیداری امر میکند. نیز، هرگاه پرسشی افاده ملامت کند، طبیعتاً نهی و امر نیز خواهد داشت. پرسشهای بلاغی، ظاهری و باطنی دارند. در داستان بلقیس و سلیمان (۱۰۴۱-۱۰۴۴):

خیز بلقیسا بیا و ملک بین  
 خواهرانت ساکن چرخ سنی  
 خواهرانت را ز بخششهای راد  
 تو ز شادی چون گرفتی طبل زن؟  
 بر لب دریای یزدان در بچین  
 تو به مرداری چه سلطانی کنی؟  
 هیچ میدانی که آن سلطان چه داد؟  
 که منم شاه و رئیس گولخن!؟

با تحقیر و ملامت بلقیس، کارهای دنیوی او را به سخره میگیرد و با قرآینی چون: «خیز بلقیسا» او را به ترک متاع دنیوی تشویق میکند.

۳- تقسیم اهداف بلاغی: پرسشهای بلاغی را در سه هدف بلاغی کلی جای داده‌ایم: امر، بازدارندگی، بیان مطلب.

۳-۱: امر: پرسشهای بلاغی که در زیر مجموعه امر قرار میگیرند، عبارتند از: تشویق، امیدواری، امر مؤدبانه و حسن طلب، پرسشهای تشریحی، کسب اجازه، تسویه، اظهار یأس، شادی و اندوه. تشویق: تفاوتی که تشویق با امر دارد، در قرینه‌هایی است که در بافت متن وجود دارد. در نهی و امر، مخاطب مجبور است و یا نوعی تهدید در کار است و ناچاری وجود دارد؛ اما در افاده تشویق، مولوی، راه را نشان میدهد و مخاطب با اشتیاق آن را برمیگزیند. (۲۶۱۱-۲۶۱۲):

خود که یابد اینچنین بازار را؟      که به یک گل میخوری گلزار را؟  
دانه ای را صد درختستان عوض      حبه‌ای را آمدت صدکان عوض

که مخاطب را تشویق میکند برای خدا باشد؛ زیرا چنین بازار و سود حیرت‌آور را جایی جز محضر خدا نمیتوان یافت؛ پس عاشقانه به سویش برو. قرینه‌ای نیز در بیت ۲۶۱۳ وجود دارد: «کان لله دادن آن حبه است/ تا که کان الله له آید به دست» این تشویق نیز حاصل همان حیرتی است که بنده از بزرگی خدا مشاهده میکند و سپس مشتاق میشود که بندگی کند.

گر ندیدندی هزاران بار بیش      عاقلان کی جان کشیدندیش پیش؟  
(۱۱۷۳)

در ساختار شرطی این پرسش، تشویق پنهان است، اگر عاقلان احسان خداوند را نمیدیدند برایشان جان نمیدادند. پس حتماً دیده‌اند و تو هم اگر عاقلی، برای خدا جان بده. مولوی با پرسشی، تأکید میکند تکبر زهراست و تمثیل می‌آورد و در نهایت، با پرسش دیگر مخاطب را مشتاق میکند که راه سعادت در فروتنی است و مخاطب به فروتنی تشویق میشود (۲۷۴۷-۲۷۵۵):

چون که شاهی دست یابد بر شهی      بکشش یا باز دارد در چهی  
ور بیابد خسته افتاده را      مرهمش سازد شه و بدهد عطا  
گر نه زهرست آن تکبر پس چرا      کشت شه را بیگناه و بیخطا؟  
وین دگر را بی ز خدمت چون نواخت؟      زین دو جنبش زهر را شاید شناخت  
راهزن هرگز گدایی را نزد      گرگ گرگ مرده راهرگز گزد؟

گاهی تشویق حاصل تقابل دو گانه است: مولوی عقل عوام را عاجز از آن میدانند که فهم سخنان ناب را داشته باشد و سفارش میکند اگر میخواهی خوش باشی، از عشق کمک بگیر و در نهایت، مخاطب را به عشق تشویق می‌کند. پرسشهایی که در ظاهر افاده عجز عقل است؛ اما در حقیقت تشویق به عشق. همان تقابل دو گانه ای که در کلام بلیغ مولانا وجود دارد (۳۲۸۷-۳۲۸۸):

زرّ عقلت ریزه است ای مّتهم      بر قراضه مهر سگّه چون نهم؟  
جمع باید کرد اجزا را به عشق      تاشوی خوش چون سمرقند و دمشق

**پرسشهای بلاغی تشریحی:** هدف مولوی از پرسشهای ایجابی، مشارکت مخاطب است در همراهی او با سیر داستان و آموزش. از بدیهیاتی میپرسد که مخاطب با پاسخ به آنها، خود را در داستان‌سرایی شریک میداند؛ چون ارساد و تسهیم در بدیع. در بیت زیر گوینده میپرسد:  
«هدیه شاعر چیست؟ تو بگو» (نوعی امر)

هدیه شاعر چه باشد؟ شعر نو      پیش محسن آرد و بنهد گرو (۱۱۸۶)  
پاره دوزی چیست؟ خورد آب و نان      میزنی این پاره بر دل ق گران (۲۵۵۳)

درباره این که دل عرفا و انسان کامل، از حکمت و معرفت الهی الهام میگیرد و در پیشگوییها خطا نمیکند: «لوح محفوظ است او را پیشوا/ از چه محفوظست؟ محفوظ از خطا» (۱۸۵۱).  
**امیدواری:** گوینده با پرسشهای بلاغی قصد امیدوار کردن مخاطب را دارد و گاهی نیز خود اظہار امیدواری میکند. در هر دو نوع مخاطب را با خود همراه میسازد؛ اگر خود نیز اظہار امیدواری کند، قصدش تلقین آن به دیگران است که باز در بستر امر بررسی میشود (۳۷۸۰-۷۸۱):

باز چون آید به سوی بزم خاص      کی بود آنجا مهابت یا قصاق؟  
حلم در حلمست و رحمتها به جوش      نشنوی از غیر چنگ و نی خروش

**امر مؤدّبانه و حسن طلب:** حال مخاطبی که برتر از گوینده است، ایجاب مینماید سخن امری را با چاشنی ادب گفت. آسیه به فرعون میگوید: «هم در آن مجلس که بشنیدی تو این / چون نگفتی آری و صد آفرین؟» (۲۶۰۲) باید میگفتی. حسن طلب نیز گونه‌ای از امر مؤدّبانه است که البته گاهی با درخواست مالی و متاع و... همراه مییابد. حسن طلب را میتوان جلوه‌ای از همان امر دانست (۱۹۳۹-۱۹۴۰):

گفت حاجب: آخر او بنده‌ی شماسست      گر جوابش بر نویسی هم رواست  
از شهبّی تو چه کم گردد اگر      بر غلام و بنده اندازی نظر؟

در مکالمه موسی با خداوند نیز فحوای پرسش موسی، حاکی از بیتابی اوست. برای مردم بی‌تمیزی که ممکن است دچار وسوسه سحر شوند، از خداوند، استمداد دارد: «گفت موسی سحرهم حیران کنی است / چون کنم کین خلق را تمیز نیست؟» (۱۶۷۰) که خداوند نیز پاسخ

طلب موسی را میدهد: «گفت حق تمییز را پیداکنم/عقل بی تمییز را بیناکنم».

**کسب اجازة:** خطاب موسی به خداوند (۳۵۹۵\_۳۵۹۶):

گفت یا رب میفریبد او مرا      میفریبد او فریبنده تو را  
بشنوم؟ یا من دهم هم خدعه‌اش؟      تا بداند اصل را آن فرع کش؟

**دلسوزی:** (۳۲۴۷-۳۲۴۸):

بر مسلمانان نمی‌آری تو رحم؟      مؤمنان خویشند و یک تن شحم و لحم  
رنج یک جزوی ز تن رنج همست      گردم صلحست یاخود ملحمه است  
درحکایت مجنون وناقه، دربیتی زیبا با بن‌مایه استبطاء - طلب میکند که کاش دوران  
جدایی زودتر تمام شود- امر به دلسوزی دارد: «سرنگون خودرا از اشترا در فکند/گفت: سوزیدم زغم  
تاچند؟ چند؟» (۱۵۵۱).

**شادی:** مولوی درباره عقلی که بخشش خداوند است که نه می‌گردد و نه زرد و پژمرده  
میشود، می‌گوید: «ورره نعرش بود بسته چه غم؟/کو همی جوشد زخانه دم به دم» (۱۹۶۶) که با  
بن‌مایه انکار، مخاطب را به بطن هدف که امر به شادی است، فرامی‌خواند. هیچ غمی نیست؛  
پس شاد باش. یا ندایی که حلیمه را شاد میکند که از گم شدن طفلت اندوهگین مباش. شاد  
باش زیرا: «آن ندیدی کان بتان ذوفنون/ چون شدند از نام طفلت سرنگون؟» (۹۷۸) قطعاً  
دیدنی پس غصه نخور و شاد باش.

**اظهار اندوه و حسرت:** در اظهار اندوه نیز، گوینده یا قصد ناراحت کردن دیگران را دارد  
و یا خود اظهار غم میکند تا شاید حالش به واسطه دلگرمی و سخنان دیگران شاد گردد؛  
بنابراین باز هم تقابل دوگانه که اساس مثنوی است، مطرح میشود. کسی که اظهار اندوه  
میکند، از اطرافیان میخواهد که او را دل‌داری دهند که باز هم در بردارنده هدف امر و یا خواهش  
غیر مستقیم است. شاعری که از صله اندک وزیر ثانی دل‌گیر میشود (۱۲۳۴-۱۲۳۶):

رو به ایشان کرد و گفت ای مشفقان      از کجا آمد بگویند این عوان؟  
چیست نام این وزیر جامه کن؟      قوم گفتندش که نامش هم حسن  
گفت یا رب نام آن و نام این      چون یکی آمد؟ دریغ ای رب دین

از پیشامدی که برایش اتفاق می‌افتد ناراحت است و اندوه می‌نماید که کاش پیش نمی‌آمد و  
به گونه‌ای طلب انصراف از حکم را خواهان است. اندوه هنگامی شدیدتر میشود که با حسرت  
همراه شود؛ حسرتی که حاصل از دست رفتن زمان و شرایط است: «او همی جوشید از تف سعیر/  
عقل میگفتش اَلَمْ یأتک نذیر؟» (۲۲۸۲) آیا برایت هشدار دهنده نیامد؟ قطعاً آمد. پس باید گوش  
فرامیدادی.

تسویه: «باز گفتند ارکساد و ار روا/ چیست برما؟ بنده فرمانیم ما» (۵۷۰).

### ۲-۳: بازدارندگی

اهداف بلاغی که در زیرمجموعه بازدارندگی قرار میگیرند عبارتند از: نهی، بیان عجز و تعجیز، سرزنش، تذکر بر گمراهی، تمسخر، تحقیر، اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخالف، تهدید، هشدار، اظهار مخالفت.

**نهی:** بسیاری از پرسشهایی که مفیدنهی است، مخاطب آن را انکار میکند: «حال کآخرزو بشیمان میشوی/ گربوداین حالت اول کی دوی؟» (۱۳۳۶)

کی طفیل من شوی در اغتراف؟ چون تورا کفریست همچون کوه قاف؟ (۱۴۵۰)  
 کوه در سوراخ سوزن کی رود؟ جز مگر آن رشته یکتا شود (۳۴۵۱)  
 برای نهی مخاطب از غرور و خودبزرگبینی، تمثیلی زیبا می‌آورد و سعادت‌مندی با غرور را امری محال می‌پندارد و در مصرع دوم نیز، با حصر و قصری زیبا، سخن خود را مؤکد می‌سازد و مخاطب را از غرور نهی میکند و او را به فروتنی فرامیخواند: «کوه را که کن به استغفار و خوش/ جام مغفوران بگیر و خوش بکش» (۳۴۵۲). برخی از پرسشها نیز، مفید شمول حکم هستند که گریز از آن حکم، تحقیر را دربردارد و در نهایت، هدف اصلی گوینده، نهی از آن اقدام بوده است: «هیچ دیوانه‌ی فلیوی این کند؟/ برخیلی عاجزی کدیه تند؟» (۱۱۷۳) مسلماً هیچکس این کار را نمیکند پس تو نیز انجام مده. گاهی در پرسشها، غرض تمسخر را با کثرت در آن بیان میکند و سپس مخاطب را به نهی از آن کار فرامیخواند: «زین خران تاچند باشی نعل دزد؟/ گرهمی دزدی بیا و لعل دزد» (۱۰۹۸) مولوی نمیخواهد که مخاطب لعل بدزدد؛ بلکه او را در اوج تمسخر قرار میدهد تا دست از عملش بردارد. در بیت زیر با واژه «عاشقا» ادب در نهی را به گونه‌ای زیبا نشان داده است که پرسش را به سمت تشویق نیز میبرد: «عاشقاخروب تو آمد کژی/ همچو طفلان سوی کژ چون میغزی؟» (۱۳۸۶) در گفتگوی هامان با فرعون اقتضای حال مخاطبی که برتر از گوینده است، رعایت شده است: «پس بگفتی تاکنون بودی خدیو/ بنده گردی زنده پوشی را به ریو؟» (۱۲۴۳). در گفتگوی هامان و فرعون، هامان میگوید (۲۷۳۰-):

تاکنون معبود و مسجود جهان بوده‌ی، گردی کمین‌های بندگان؟  
 در هزار آتش شدن زین خوشترست که خداوندی شود بنده پرست

هامان از بازگشت فرعون از بزرگی و غرورش، متعجبانه سخن میگوید تا مؤدبانه از فرعون بخواهد که مطیع موسی نشود.

**بیان عجز:** در بیان عجز، گاهی گوینده خود اظهار عجز از چیزی میکند و طلب یاری دارد که معمولاً در مقوله امر قرار میگیرد (من از انجام این کار عاجزم؛ پس کسی به من کمک کند) گاهی

اظهارعجز میکند و هدفش تقریر است و اگر مخاطب را تعجیز کند، در مقوله بازدارندگی بررسی میشود (تو عاجز هستی، پس بهتر است اصلاً انجام ندهی). هنگامی که قبطیان در آب خون میبینند و سبطیان آب ۳۴۴۲-۳۴۴۳:

باز ازین سو کرد کژ خون آب شد	قبطی اندر خشم و اندر تاب شد
ساعتی بنشست تا خشمش برفت	بعد از آن گفتش که ای صمصام زفت
ای برادر این گره را چاره چیست؟!	گفت این را او خورد کومتقیست
چون فنا را شد سبب بی منتها	پس کدامین راه را بندیم ما؟

در نمونه‌های زیر با استفهام انکاری عجز را و اقرار به عجز را مؤکد میسازد: «تونتانی ابروی من ساختن / چون توانی جان من بشناختن؟!» (۲۳۲۸) در این بیت، تعجیز عقل همراه با انکار است: «عقل جزوی همچو بر قست و درخش / در درختی کی توان شد سوی و خش؟!» (۳۳۱۹) مولانا، در پرسشهایی پی‌درپی به تهدید و تنبیه، به منکران گوشزد میکند که باید اقرار کنند که در برابر قدرت خدا عاجزند (۲۴۵۱\_۲۴۵۳):

سبلت را بر کند یک یک قدر	تا بدانی کالقدر یعمی الحذر
سبلت تو تیزتر یا آن عاد؟	که همی لرزید از دشمنان بلاد؟
تو ستیزه‌روتری یا آن ثمود؟	که نیامد مثل ایشان در وجود؟

**سرزنش:** در ابیات زیر هدف بلاغی از همه پرسشها، نهی از کاری است؛ اما با بنمایه سرزنش و توبیخ. به مخاطب میگوید که از ریاکاری دست بردارد و از افکاری که دارد بازگردد. البته در این ابیات، با انکار نیز این توبیخ و سرزنش را مؤکد کرده است (۲۳۶۴\_۲۳۶۵):

من به جادویان چه مانم ای وقیح؟!	کز دمم پر رشک میگردد مسیح
من به جادویان چه مانم ای جنب؟!	که ز جانم نور میگیرد کتب

**تذکره بر گمراهی:** پرسش را با پرسش پاسخ میدهد و هدفش این است که مخاطب را بر گمراهی که در آن است، آگاه کند. ۵۷۸\_۵۸۲:

آفتاب از امر حق طبّاخ ماست	ابلهی باشد که گویم او خداست
آفتابت گر بگیرد چون کنی؟	آن سیاهی زو تو چون بیرون کنی؟
نه به درگاه خدا آری صداع؟	که سیاهی را بپر و ده شعاع؟
گر کشندت نیمشب خورشید کو؟	تا بنالی یا امان خواهی ازو؟
حادثات اغلب به شب واقع شود	و آن زمان معبود تو غایب بود

**تمسخر:** برخی از پرسشهایی که مفید تمسخر است، در بردارنده نهی نیز میباشد: «کور گفتش

آخرآن یاران تو/ برکه اند این دم شکاری صیدجو/ قوم تو در کوه میگیرند گور/ در میان کوی میگیری تو کور؟» (۱۰۴۷-۱۰۴۸) برخی از پرسشهایی که مفید تمسخر است، در بستر حدیث نفس است. کودکان هنگامیکه بزرگتر میشوند، در دل، دوران کودکی و نادانی خود را مرور کرده و بر آن میخندند و اعمال کودکی خود را به سخره میگیرند: «چون ز کودک رفت آن حرص بدش/ بردگراطفال خنده آیدش/ که چه می کردم چه میدیدم در این؟/ خل ز عکس حرص بنمود انگین» (۱۱۳۴-۱۱۳۵).

**تحقیق:** با پرسشی که در ساختار حصرو قصر می آورد، تأکید بر تحقیر دارد: «خود همان بُد دیگر او را کس ندید/ چون پری از آدمی شد ناپدید معنی اش پنهان و او در پیش خلق/ خلق کی بیند غیر ریش و دل؟» (۸۳۵-۸۳۶).

**اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخالف:** در مثنوی بحثهای فلسفی و کلامی بسیاری مطرح شده است که ذات این مباحث، در جدل نهفته است. این هدف بلاغی با توجه به شیوه منبری در مثنوی، پربسامدترین هدف بلاغی است. با پرسشهای مقدر، افکار مخالف را مطرح میکند و باز به بطلان آن میپردازد که ژرف ساخت این جدل، اقناع مخاطب است و او را به سکوت او که در حوزه بازدارندگی بررسی میشود: «ساحره‌ی دنیا قوی دانا زنی است/ حل سحر او به پای عامه نیست/ و رگشادی عقد او را عقلها/ انبیا را کی فرستادی خدا؟» (۳۱۹۶-۳۱۹۷) تعجیز عقل از سوی گوینده و تعظیم عقل از نظر مخاطب. بنابراین، چون این دو متضاد باهم جمع نمیشوند، حتماً باید یکی را برگزید و آن هم تأکیدی که مولوی بر اثبات نظر خود دارد. در ابیات دیگری، با دلیل اقناعی، مخاطب را و امیدارد که از جبرگرایی دست بردارد و اختیار را قبول کند جبر مطلق را انکار و عقیده خود را اثبات میکند: «بر درخت جبر تا کی بر جهی؟/ اختیار خویش را یک سونهی؟/ چون بود اکراه با چندین خوشی/ که تو در عصیان همی دامن کشی؟/ آنچنان خوش کس رود در گمراهی؟/ کس چنان رقصان دود؟» (۱۳۹۴-۱۳۹۷).

**هشدار:** با بهره از پرسشهای تلمیحی پی‌پی منکر خود را هشدار میدهد و در نهایت، مخاطب با کلام او همسو میشود که ذرات هستی بینا و شنوا و تحت امر خداوند هستند (۲۴۱۲-۲۴۲۱):

باد را بی چشم اگر بینش نداد	فرق چون میکرد اندر قوم عاَد؟
گرنبودی چشم دل حنانه را	چون بدیدی هجر آن فرزانه را؟
سنگریزه گر نبودی دیده‌ور	چون گواهی دادی اندر مشّت در؟
در قیام این زمین بر نیک و بد	کی ز نادیده گواهیها دهد؟

**تهدید:** گاهی هشدار به مرز تهدید میرسد و هدف اصلی از تهدید نیز نهی از کار و امر بکار دیگر است. در ابیات زیر (۷۸۳-۷۹۰) به قرینه سخن خود مولوی «تهدید فرستادن سلیمان پیش بلقیس که اصرار میندیش بر شرک و تأخیر مکن»: :



باد را دیدی که با عادان چه کرد؟      آب را دیدی که در طوفان چه کرد؟  
آن چه با فرعون زد آن بحر کین      و آنچه با قارون نموده است این زمین؟

باین همه درس عبرت آیا هنوز هم تمایل به دوری از خدا داری و با اودشمن هستی؟!  
۳-۳: **بیان مطلب: اهداف بلاغی؛** استفهام انکاری، استبعاد، تأکید در خبر و تقریر، تعظیم و تعجب در این گروه قرار میگیرد.

**استفهام انکاری:** خطیب قزوینی در کتاب الإيضاح انکار را برای دو معنی توبیخ و تکذیب در نظر گرفته است (۱۱۳) همچنین در پانوشت جواهرالبلاغه آمده است: «اگر انکار در اثبات بکار رود آن را منفی میسازد و اگر در نفی بکار رود آن را اثبات میکند. نفی اثبات نفی است و نفی نفی اثبات است (هاشمی: ۸۳). در گونه سوم از هدف بلاغی پرسش در مثنوی نیز همان تقابل دو گانه را میبینیم. مولوی در قالب پرسش، حکمی را به طور قطعی اثبات و خبررسانی میکند (تقریر و تأکید آن) و یا ارتباط را انکار میکند به همراه تأکید (انکار و تأکید در آن) که تعجب و تعظیم و شمول حکم نیز زیر مجموعه این تقابل دو گانه قرار میگیرند. در انکار، قرینه‌ای وجود دارد که پاسخ به «هرگز و هیچگاه» ختم شود. انکار، در بردارنده نهی و امر نیز میباشد؛ یعنی هر انکاری، حکمی را نقض میکند که باید از آن دوری کرد و به سوی نقطه مقابلش رفت:  
رایحه‌ی جنت ز بینی یافت حُر      رایحه‌ی جنت کی آید از دبر؟ (۲۲۲۴)

غفلت ستون این جهان است. اگر آدمی از عاقبت هر چیزی آگاه میبود که امیدی برای زندگی نداشت. مولوی در تمثیلهایی نغز میگوید:

گاو گر واقف ز قصابان بدی      کی پی ایشان بدان دگان شدی؟  
یا بخوردی از کف ایشان سپوس؟      یا بدادی شیرشان از چاپلوس؟  
ور بخوردی کی علف هضمش شدی؟      گر ز مقصود علف واقف بدی؟  
پس ستون این جهان خود غفلت است      چیست دولت؟ کاین دَوادو با لت است

بسیاری از پرسشهایی که با هدف انکار است، با تقریر نیز همراه است: «جزو عقل این از آن عقل کل است/ جنبش این سایه ز آن شاخ گل است/ سایه شاخ دگر ای نیکبخت/ کی بجنبد گرنجنبد این درخت؟» (۳۶۴۴\_۳۶۴۵)

**استبعاد:** در استبعاد، به صورت قطعی نمیتوان گفت که کارنشده است و آن را مطلقاً نمیتوان انکار کرد. (۱۸۱۸\_۱۸۲۰):

ای فلک پیمای چُست چست خیز      ز آنچه خوردی جرعه‌یی بر ما بریز  
کی توان نوشید این می زیر دست؟      می یقین مر مرد را رسواگرست  
بوی را پوشیده و مکنون کند      چشم مست خویشتن را چون کند؟

چگونه میتوان این باده را پنهانی نوشید؟ بعید است؛ اگر هم کسی (چون بایزید) این باده را پنهان بنوشد، جای بسی تعجب‌هاست! زیرا باده یقیناً آدمی را رسوا میکند.

**تأکید در خبر و تقریر:** تقابل دو گانه‌ای میان استفهام‌انکاری و تقریر نیز برقرار است؛ در پاسخ پرسشی که افاده انکار میکند، پاسخ «هیچ»، «اصلاً» و «نمیتوان» می‌آوریم و در پاسخ پرسش با افاده تقریر می‌گوییم: «قطعاً اینگونه است». در استفهام تقریری، مخاطب به درستی سخن گوینده اقرار میکند (معانی، شمس‌اسا: ۱۸۰). تقریر در بردارنده حکم یا اعتقاد و اندیشه معروف و مقبول و یا عرف و قاعده اجتماعی، فرهنگی و... است. مخاطب با سؤال متکلم از جهت شناخته و مقبول بودن سؤال با او همراه میشود. با تمثیلی اقناع‌کننده، سخنش را مؤکد کرده است: «این طبیبان بدن دانشورند/ برسقام تو ز تو واقف‌ترند/ پس طبیبان الهی در جهان/ چون ندانند از تویی گفت دهان؟» (۱۷۹۶\_۱۷۹۷). در بیت: «جبر بودی کی پشیمانی بدی؟/ ظلم بودی کی نگهبانی بدی؟» (۱۶۴۴) گرچه ظاهراً پرسش مفید هدف بلاغی انکار است، در باطن نتیجه‌اش تقریر است. اگر صرفاً جبر بر اعمال انسان حاکم بود، آیا انسان از کرده خود پشیمان میشد؟ خیر؛ پس قطعاً جبر نیست و هر چه هست اختیار است.

**تعظیم:** مولوی گاهی با هدف بلاغی تعظیم، انکار را مؤکد میکند: «مرگ تن هدیه است بر اصحاب راز/ زرّ خالص را چه نقصان است گاز؟» (۱۶۸۱) «گرنروید خوشه از روضات هو/ پس چه باشد واسع ارض الله؟ بگو/ چون که این ارض فنا بی ریع نیست/ چون بود ارض الله؟ آن مستوسعی است» (۱۷۶۰\_۱۷۶۱). در پرسشهایی نیز به خاطر تعظیم مطلبی برتر، از سخن پیشین خود عدول میکند. عدول از سخن نیز نوعی انکار است: باده‌ای که بایزید نوشیده است، از بس گیر است که سراسردشت که چیزی نیست؛ بلکه از فلک نهم هم در گذشته است: «پرشداز تیزی او صحرا و دشت/ دشت چه؟ کز نه فلک هم در گذشت» (۱۸۲۳). با توجه به دومورد ذکر شده و شواهدی از قرآن که در جواهر البلاغه برای تعظیم نقل شده است و معنای انکار می‌دهد (جواهر البلاغه، هاشمی: ۸۴) تعظیم را ذیل مبحث انکار آوردیم.

**تعجب:** گاهی، پرسش‌هایی که مفید تعجب است، ساختارش حدیث نفس است. هنگامی که حلیمه سراسیمه ندهایی میشوند و دچار حیرت میشوند (ابیات ۹۲۶-۹۲۹): «کین چنین بانگ بلند از چپ و راست/ میرسد یا رب رساننده کجاست؟» پرسشهایی که از عرفا و احوال آنها میشود، قطعاً بلاغی و در بردارنده حیرت و تعجب است: «پس بپرسیدش که این احوال خوش/ که برون است از حجاب پنج و شش/ گاه سرخ و گاه زرد و گاه سپید/ میشود رویت چه حال است و نوید؟» (۱۸۱۱\_۱۸۱۲) که قرینه این حیرت و تعجب، بیت ۱۸۱۳ است: «میکشی بوی وبه ظاهر نیست گل/ بیشک از غیب است و از گلزار کل».

### دستاورد های پژوهش:

۱. نظریه پردازی مولوی درباره بلاغت. به ویژه پرسش بلاغی.

۲. تجاهل العارف یک شیوه بلاغی است؛ نه یک هدف بلاغی.
۳. جداسازی همه اهداف بلاغی در زیر سه عنوان «امر»، «بازدارندگی»، «بیان مطلب».
۴. بهره‌گیری مولوی از روش تقابل دوگانه برای تأثیر بر مخاطب.
۵. پاسخ پرسش با پرسش: شگرد اساسی تأثیر بر مخاطب است و مولوی که خطیب و واعظ است، از این شگرد هنری بسیار دقیق بهره‌برده است. او با شگردهای تأکیدی چون؛ حصرو قصر، تمثیل، پرسشهای پی‌در پی، و پاسخهای پرسشی و جملات شرطی، سؤال‌هایش را مؤکدتر میکند.

۶- پرسامدترین اهداف مولوی: زدودن گرد جهل از مخاطب و منکران هدف اصلی مولوی است؛

پس ضرورتاً هدف بلاغی انکار و تفریر و اثبات عقیده خود و رد عقیده مخالف پرسامدترین هدف است. کمترین هدف بلاغی، اظهار عواطف انسانی چون شادی، یاس، اندوه، تردید است. واژه‌های پرسشی «کی» و «چه» و «چون» نیز که مکمل این اهداف هستند از پرسامدترین واژه‌های پرسشی در مثنوی است. برخی از پرسشها نیز با آهنگ و لحن پرسشی همراه است و واژه‌های پرسشی ندارد که در تکمیل بلاغت بسیار مؤثرتر ازادات پرسشی عمل میکند.

۷- مخاطب مثنوی: نادانان و جاهلان و نیز بندگان هستند که مولوی آنان را به سوی بهترینها تشویق میکند و مخاطب دیگر مثنوی، منکرانی هستند که در انکارشان مُصر و پابرجا هستند که هشدارها و تهدیدها و تقریرها و انکارهای مثنوی در ارتباط با آنهاست. مخاطبی که در جایگاه معشوقی قرار داشته باشد، با توجه به بافت تعلیمی آموزشی مثنوی، بسیار اندک است. البته بندگان که به سوی خداوند در حرکت و تکاپو هستند، در درجه نخست خطابه‌های مولوی قرار دارند.

۸- پیشنهادها: در کتابهای دانشگاهی نباید اصراری به مرزبندی اهداف بلاغی داشت. بحثی مفصل درباره آمیختگی اهداف بلاغی چون امر و بازدارندگی و انکار و تقریر و تشویق و... باید گشود. در نامگذاری، از اصطلاح اغراض ثانوی استفاده نکنیم - جدا از بحثهای دستوری و نحوی و زبانی - هدف اصلی از بسیاری از پرسشها، در لایه نهانی زبان قرار دارد؛ اما در حقیقت هدف نخستین است.

اگرچه به نظر نویسنده مرزبندی نهایی و دقیق برای اهداف بلاغی پرسشها نمیشود تعیین کرد؛ برای ارایه جامعه آماری تقریبی، جدول اهداف بلاغی دفتر چهارم مثنوی در زیر، نموده میشود:

## اهداف بلاغی زیر مجموعه امر

کسب اجازه	یأس	تسویه	امیدواری	شادی	دلسوزی	پرسش تشریحی	امر مؤدبانه و حسن طلب	حسرت اندوه و	تشویق	هدف بلاغی
۱	۱	۱	۴	۴	۴	۴	۵	۸	۳۱	مورد

### اهداف بلاغی زیرمجموعه بازدارندگی

هدار	سرزنش	تهدید	اثبات عقیده خود	تذکره گمراهی	تحقیر	تسخیر	بیان عجز	نهی	هدف بلاغی
۲	۴	۵	۵	۶	۶	۱۰	۱۶	۱۸	موردها

### اهداف بلاغی زیرمجموعه بیان مطلب

استبعاد	تعجب	تعظیم	تقریر	استفهام انکاری	هدف بلاغی
۳	۷	۷	۲۹	۵۱	موردها

### ادات پرسشی

بالحن پرسشی	کیف	کدام	کیست	چند	کجا	چرا	چگونه	چرا	چگونه	چرا	چگونه	چرا	چگونه
۵۷	۱	۴	۷	۹	۱۵	۱۶	۱۸	۲۱	۲۲	۷۰	۷۶	۹۷	بیت

### منابع:

- ۱- «آیپاسخ حضرت موسی کلام بلاغی است؟». وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۴). نامه فرهنگستان. سال هفتم. دوره دوم.
- ۲- آیین بلاغت (شرح مختصر المعانی). شیرازی، محمدمامین. (۱۳۷۵). تهران: دفتر نشر اسلامی.
- ۳- آیین سخن. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). تهران: فردوس. چاپ یازدهم.
- ۴- اسرارنامه. عطار، شیخ فریدالدین محمد. (۱۳۶۱). تصحیح صادق گوهرین. تهران: کتابفروشی زوآر.
- ۵- «اهمیت پرسش در متون عرفانی». آفاحسینی، حسین. (۱۳۹۰). فصلنامه علمی پژوهشی کاوشنامه. سال ۱۲. ش ۲۲.
- ۶- بحر در کوزه - نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). تهران: انتشارات علمی.

- ۷- «پرسش بلاغی تشریحی در ادبیات معاصر فارسی». دشتی آهنگر، مصطفی. (۱۳۹۵). فنون ادبی. سال ۸. ش ۳. صص ۱۱۹-۱۳۶.
- ۸- «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث». حیدری، حسن و علی صباغی. (۱۳۹۰). فصلنامه پژوهشهای ادبی، سال ۸، ش ۳۱ و ۳۲، بهار و تابستان.
- ۹- «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی». ماهیار، عباس و رحیم افزلی راد. (۱۳۹۵). زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. سال ۲۴. بهار و تابستان. ش ۲۵.
- ۱۰- تاریخ و تطور علم بلاغت. شوقی ضیف. (۱۳۸۳). ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت.
- ۱۱- در سایه آفتاب. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). تهران: نشر سخن.
- ۱۲- سرتی. (۱۳۸۶). ج نخست- تهران: انتشارات علمی. چاپ یازدهم.
- ۱۳- «سوال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ». طاهری، حمید (۱۳۸۶). فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال ۱۷ و ۱۸. ش ۶۸ و ۶۹.
- ۱۴- شرح جامع مثنوی معنوی. زمانی، کریم. (۱۳۷۵). دفتر چهارم. تهران: نشر اطلاعات تهران
- ۱۵- صورخیال در شعر فارسی. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). تهران: نشر آگاه. چاپ اول.
- ۱۶- غزلیات شمس تبریز. مولانا جلال الدین محمد بلخی. مقدمه و گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ اول ۱۳۸۷. تهران: سخن.
- ۱۷- فنون بلاغت و صناعات ادبی. همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). تهران: نشرهما. چاپ هفتم
- ۱۸- معانی و بیان. (یادداشت‌های استاد همایی درباره معانی و بیان). همایی، ماهدخت بانو. (۱۳۷۴). تهران: نشرهما.
- ۱۹- «منظورشناسی جملات پرسشی در شعر اخوان ثالث». رحیمیان، جلال و عباس بتولی آرانی. (۱۳۸۳). علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره ۲۱. ش ۱. پیاپی.
- ۲۰- «نقد و تحلیلی بر مبحث پرسش در کتب بلاغی فارسی». آقاسینی، حسین. (۱۳۹۲). ادب و زبان (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان). سال ۱۶. ش ۳۳.

#### منابع عربی:

- ۱- الإيضاح فی علوم البلاغه المعانی و البیان و البديع. خطیب قزوینی، جلال الدین محمد. (۱۴۲۴ق). وضع حواشیه: ابراهیم شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه. الطبعة الأولى
- ۲- جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البديع. الهاشمی، السید احمد. (۱۹۹۹ م). ضبط و تدقیق و توثیق: د. یوسف الصمیلی. صیدا: المكتبة العصرية. الطبعة الأولى.

#### English:

*Glossary of literary terms*. M.H. Abrams and Geoffrey Galt, H. (2005). Tehran: Rahnama Published. Ed c 8<sup>th</sup>.